

فارسی پنجم

یادآوری

انواع واژه

*** اسم :** واژه ای است که برای نامیدن کسی یا چیزی یا حیوانی یا مکانی یا مفهومی به کار می رود.

- برای نامیدن کسی ← رضا ، علی ، فاطمه ، اشکان
- برای نامیدن چیزی ← میز ، درخت ، گل ، کتاب
- برای نامیدن حیوانی ← شتر ، خروس ، شیر ، گربه
- برای نامیدن مکانی ← بهبهان ، تهران ، کلاس ، باغ
- برای نامیدن مفهومی ← شهادت ، ایثار ، ضرب ، خوبی

*** ضمیر :** واژه ای است که به جای اسم می نشیند و از تکرار آن جلوگیری می کند.

دیروز رها را دیدم و هدیه ای که برایش خریدم را به او دادم.

ضمیر

ضمیر

*** فعل :** واژه ای است که در پایان جمله می آید و انجام کاری یا روی دادن حالتی را در یکی از زمان های گذشته ، حال یا آینده نشان می دهد.

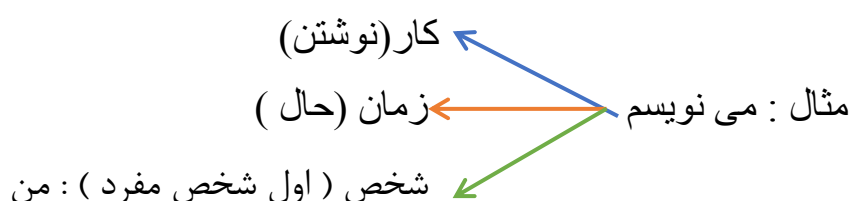
چگونگی تشخیص فعل در جمله : فعل را از روی نشانه ها (ویژگی ها) آن تشخیص می دهیم.

نشانه های فعل : هر فعل سه نشانه دارد :

الف) انجام کار یا روی دادن حالت

ب) زمان

ج) شخص



انواع فعل از نظر شخص : هر فعل شش (۶) شخص دارد.

- ۱- اول شخص مفرد : دیدم ۴- اول شخص جمع : دیدیم
- ۲- دوم شخص مفرد : دیدی ۵- دوم شخص جمع : دیدید
- ۳- سوم شخص مفرد : دید ۶- سوم شخص جمع : دیدند

انواع فعل از نظر زمان :

۱- گذشته (ماضی) : فعلی که در زمان گذشته انجام شده باشد . مثال :

دیروز محمد به مدرسه رفت . فعل گذشته

۲- حال (مضارع) : فعلی که در زمان حال اتفاق می افتد : من درس می خوانم .

۳- آینده (مستقبل) : به فعلی گفته می شود که در زمان آینده انجام می شود. و با یکی از فعل های (خواهم . خواهی . خواهد . خواهیم . خواهید . خواهند) همراه می باشد. مثال :

من فردا به صحرا خواهم رفت . شما هفته ی آینده ی به اردو خواهید رفت .

* **صفت** : واژه ای است که به دنبال اسمی (بعد از -) می آید و حالت و چگونگی اسم قبل از خود را بیان می کند. آب پاکیزه ← آب موصوف و پاکیزه صفت می باشد

* **قید** : قید واژه ای است که در جمله می آید و یکی از اجزای جمله را به مفهوم خودش وابسته می کند : مثال :

۱- شایان این جا آمد ۲- شایان امروز آمد.

۳- شایان خوش حال آمد. ۴- شایان تند آمد.

واژه های مخفف (کوتاه شده) : گاهی شاعر برای رعایت وزن و آهنگ شعر از واژه

های کوتاه شده استفاده می کند که هنگام معنی کردن و بازنویسی باید به آن ها توجه کنیم.

کلمه ی مخفف	شکل کامل	کلمه ی مخفف	شکل کامل
ز	از	رّه	راه
وزان	و از آن	گرت	اگر تورا
کای	که ای	گه	گاه
زین	از این	برون	بیرون
مور	مورچه	چرای	چرا هستی

فارسی پنجم

درس اول:

حالت های کلمه

@ هم خانواده: دو دسته اند:

الف) هم خانواده ی فارسی: به واژه هایی گفته می شود که یک کلمه در آن ها مشترک باشد.
مثال: گل، گلدان، گلبرگ، گلزار، گلستان، گل فروش، گلخانه. (واژه ی گل در آن ها تکرار شده است).

ب) هم خانواده های عربی: به واژه هایی گفته می شود که ریشه ی مشترک داشته باشند،
یعنی سه حرف اصلی آن ها به ترتیب در آن واژه ها تکرار شده باشد.

مثال: صادق، تصدیق، صدق، مصدق، صدیقه، صدقه. (حروف مشترک: ص، د، ق)

@ مترادف (هم معنی): به واژه هایی می گویند که با یک دیگر هم معنی هستند. مانند:

عظیم: بزرگ آز: حرص، طمع شبان: چوپان گستاخی: جسارت
نکته: بعضی از واژه های مترادف را نمی توانیم در جمله به جای هم به کار ببریم، مثال: دراز، بلند، طولانی، که هر کدام در جمله ی خاصی به کار می رود.
هیچ گاه نمی توانیم بگوییم «قد محمد طولانی است یا جاده بلند است.»

@ متضاد (مخالف): به واژه هایی می گویند که از نظر معنی مخالف یکدیگر هستند.

مانند: کوتاه بلند، آسان دشوار، مأیوس امیدوار، عادل ظالم

@ متشابه (هم آوا): واژه هایی که در تلفظ یکسان هستند اما در املا و معنی با هم تفاوت

دارند.

مثال: اساس، اثاث - خان، خوان - صواب، ثواب - ارض، ارز، عرض - سیف، صیف

خاست ، خواست - رازی ، راضی - حیات ، حیاط - خوار ، خار -

@ **متناسب :** واژه هایی که به نوعی با یکدیگر تناسب دارند. مانند :

آتشفشان، زلزله ، سیل ، طوفان / سعدی ، حافظ ، مولانا ، عطار/ شب ، تاریکی ، ستاره ، ماه

نکته های دستوری :

منادا : به کلمه یا اسمی که مورد خطاب قرار می گیرد، منادا می گویند. مثال:

یار شو، ای مونس غمخوارگان چاره کن ، ای چاره ی بیچارگان

شاعر خداوند را مورد خطاب قرار داده است و صدا زده است.

ندا : کلمه های « ای ، یا » وقتی قبل از اسم می آیند و « ا » که بعد از اسم می آید، نشانه ی «

ندا» هستند. مثال : ای خدا، ای فضل تو حاجت روا - سعدیا ، مرد نکو نام نمیرد هرگز

نکته ها :

۱- گاهی منادا حذف می شود ولی نشانه ی ندا هست و ما از روی مفهوم جمله به منادا پی می بریم. مثال : ای همه هستی ز تو پیدا شده ← منادا خداوند است که نیامده است.

۲- گاهی نشانه ی ندا حذف شده و منادا بدون حرف ندا می آید که با توجه به آهنگ و لحن صدا مشخص می شود. به من آهسته مادر گفت : فرزند ← ای فرزند

۳- پس از منادا معمولاً از نشانه ی «!» یا «،» استفاده می شود.

خدایا، به ما مهربانی بده ای آدم ! دانا و باهوش باش.

تشخیص (جان بخشی به اشیا) : دادن صفات و حالات انسانی به غیر انسان را « جان

بخشی» یا «تشخیص» می گویند. مثال:

گل بخندد بر سر گل بوته ها ← خندیدن حالت انسان است که به گل نسبت داده شده است.

فارسی ینجم

واژه آموزی

درس دوم

واژه در زبان فارسی به دو دسته تقسیم می شود:

دسته ی اول : واژه های ساده : به واژه هایی گفته می شود که از یک جزء ساخته شده و نمی توانیم آن ها را به اجزای معنی دار تقسیم کنیم. درخت ، گل، کیف ، مازیک ، دختر ، پسر

دسته ی دوم : واژه های غیر ساده: به واژه هایی گفته می شود که از بیش از یک جزء ساخته شده اند. مثال : باغبان ، خودکار ، آشپزخانه ، جوانمرد ، زودپز ، بی سلیقه ، با سواد ، روزنامه

واژه های غیر ساده معمولاً به یکی از شکل های زیر ساخته می شوند:

(الف) یک جزء معنی دار + یک جزء بی معنی : باغبان ، چشمه ، گلدان ، یادگار

(ب) یک جزء بی معنی + یک جزء معنی دار : بی کار ، همدرس ، با ادب ، بی حساب

(ج) یک جزء معنی دار + یک جزء معنی دار (مرکب) : کارخانه ، آرام پز ، کتاب خانه

(د) بیش از دو جزء معنی دار یا بی معنی: ناجوانمردانه ، کتابفروشی ، سرتاسر، مدادپاک کن

❧ منظور از جزء بی معنی، بخشی از واژه است که معنی مستقلی ندارد ❧❧

* **اسم :** واژه ای است که برای نامیدن کسی یا چیزی یا حیوانی یا مکانی یا مفهومی به کار می رود. مثال :

امید- کتاب- گربه- شیر- شیراز- بازار- شجاعت - فداکاری - شهادت - ضرب- تقسیم و...

• **اسم مفرد :** بر یک چیز یا شخص یا مکان یا حیوان یا مفهوم دلالت می کند. درخت،

اسب

• **اسم جمع**: بر بیش از یک چیز یا شخص یا مکان یا حیوان یا مفهوم دلالت می کند.

مثال: کودکان – پسر ها – درختان – مدرسه ها

نشانه های جمع :

فارسی : (ها – ان) کتاب ها ، درختان

عربی : (ات - ين - ون) تغییرات ، معلمین ، روحانیون

@ **جمع مکسر**: بعضی از اسم های عربی بدون داشتن نشانه های جمع ، جمع بسته می شوند،

به این نوع اسم ها «جمع مکسر» می گویند. مانند :

اجداد جمع جد، اولیا جمع ولی ، منابع جمع منبع ، اوامر جمع امر، کتب جمع کتاب و ...

نکته ها

@ **نهاد** : بخشی از جمله که درباره ی آن خبر می دهیم.

@ **گزاره** : همان خبری است که در مورد نهاد می دهیم.

مثال : بچه ها در کلاس درس نشسته اند.

نهاد گزاره

@ چگونه نهاد را پیدا کنیم؟ با سوال چه کسی یا چه چیزی + فعل جمله، پاسخ «نهاد» خواهد بود.

مثال: نشد گنج پیدا ← چه چیزی پیدا نشد؟ گنج ، بنابراین گنج نهاد است.

چند نکته در مورد نهاد:

۱- نهاد ممکن است یک کلمه یا بیش از یک کلمه باشد. مثال:

دانش آموزان کلاس پنجم شاهد امام کاظم آمدند ← آمدند گزاره است و بقیه ی جمله نهاد

۲- گاهی نهاد از جمله حذف می شود، در این صورت با توجه به فعل، به نهاد پی می بریم.

----- زمستان را پارومی کنم. ← با توجه به فعل در می یابیم که نهاد من بوده که حذف شده است.

۳- فعل جمله در قسمت گزاره واقع می شود.

۴- اگر نهاد انجام دهنده ی کار باشد «فاعل» است. مثال: علی کتابش را برداشت.

«علی» فاعل است، زیرا کار برداشتن را انجام داده است.

بنابراین هر فاعلی نهاد است ولی هر نهادی ، فاعل نیست.

۵- گاهی ضمیر نهاد جمله است : امسال شما تلاش بیش تری خواهید کرد.

@ **صفت**: صفت واژه ای است که به دنبال اسم می آید و حالت و چگونگی اسم قبل از خود را

بیان می کند. به اسم قبل از صفت « **موصوف** » می گویند. مثال:

مدرسه ی بزرگ آب پاکیزه پسر باهوش دانش آموز کوشا

راه های تشخیص موصوف و صفت:

۱- می توانیم بعد از صفت «تر» اضافه کنیم: گل خوشبو تر پسر باهوش تر

۲- می توانیم به دنبال موصوف «ی» اضافه کنیم: حیاطی بزرگ کلاسی منظم

۳- می توانیم بین موصوف و صفت بسیار یا خیلی اضافه کنیم: گل بسیار زیبا هوای خیلی سرد

۴- نمی توانیم صفت را جمع ببندیم : درختان بزرگان " نادرست است. ← درختان بزرگ

مفعول: مفعول کسی یا چیزی است که کار فعل بر آن واقع می شود. مثال :

سازان غذا را خورد ، کار خوردن روی غذا انجام شده است بنابراین غذا مفعول است.

چند نکته در مورد مفعول :

۱- مفعول معمولاً در جواب «چه کسی را» یا «چه چیزی را» + فعل جمله می آید.

ساسان چه چیزی را خورد؟ غذا را، «غذا» مفعول است.

۲- مفعول معمولاً همراه «را» می آید.

۳- «را» در زبان فارسی گذشته نشانه ی مفعول نیست. مثال:

حاتم طایی را گفتند ← به حاتم طایی گفتند. «را» به معنی «به» می باشد.

شعر شناسی

قافیه: قافیه آهنگی است که در پایان بیت ها یا مصراع های یک بیت، در پایان واژه های قافیه تکرار می شود.

جز در تو، قبله نخواهیم ساخت گر ننوازی تو ، که خواهد نواخت؟

ردیف: یک یا چند واژه است که در پایان بیت ها یا مصراع های یک بیت، با یک معنی تکرار

می شود. ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

قافیه ردیف

قافیه ردیف

نکته: اگر کلمه های آخر یک بیت، از نظر ظاهری و نوشتاری مثل هم ولی از نظر معنی و گاه تلفظ یکسان نباشند ردیف به حساب نمی آیند. مثال :

گلاب است گویی به جویش ، روان همی شاد گردد ز بویش ، روان

چون معنی واژه های روان یکسان نیست ، فقط قافیه اند و ردیف نیستند.

این بیت دو قافیه دارد، قافیه ی اول «جویش و بویش» و قافیه ی دوم «روان»

فارسی پنجم

واژه آموزی

درس سوم

کلمه های غیر ساده (کلمه + گر، کلمه + گار)

آهنگر - رفتگر - زرگر

آهن - رفت - زر واژه های ساده ای هستند ولی چون جزء گر به آنها اضافه شده است به کلمه های غیر ساده تبدیل شده اند.

نکته: کلمه هایی که با پسوند «گر» ترکیب می شوند، صفتی می سازند که شغل و پیشه را نشان می دهد.

کلمه هایی که با پسوند «گار» ترکیب می شوند به کسی اشاره می کنند که کاری را انجام می دهد.
مثال: پروردگار: پرورش دهنده، خدا - آفریدگار: به وجود آورنده، خدا

نکته ۲: جزء معنی ساز یا «وند» هنگام افزوده شدن به کلمه ها ممکن است پیش از کلمه، میان دو کلمه یا پس از کلمه بیاید که به ترتیب پیشوند، میان وند و پسوند نامیده می شود.

پیشوند+کلمه ← کلمه ی غیر ساده	کلمه+میان وند+کلمه ← کلمه ی غیر ساده	کلمه+پسوند ← کلمه ی غیر ساده
بی+سلیقه ← بی سلیقه با+هنر ← با هنر	پرس+و+جو ← پرس و جو سر+ا+سر ← سراسر	کوزه+گر ← کوزه گر بیمار+ستان ← بیمارستان

نکته ها

@ نشانه گذاری:

- ❖ در پایان جمله ی خبری نقطه (.) می گذاریم. علی با هوش است.
- ❖ در پایان جمله ی پرسشی علامت سؤال (?) می گذاریم. شما چند سال دارید؟
- ❖ در پایان جمله ی امری نیز نقطه می گذاریم. محمد صبحانه ات را بخور.
- ❖ در پایان جمله ی عاطفه (تعجبی) علامت (!) می گذاریم. چه آسمان پرستاره ای!

انواع صفت ها :

- صفت ساده : خوب ، بد، زیبا ، بزرگ ، دانا
- صفت تفضیلی (برتر) : زیباتر ، بزرگ تر، سالم تر ، بدتر
- صفت عالی (برترین) : بزرگ ترین ، زیباترین ، زشت ترین ، باهوش ترین

فارسی پنجم

درس چهارم

واژه آموزی

حروف ربط

حرف : به واژه ای گفته می شود که به تنهایی معنی ندارد ولی در جمله جایگاه او مشخص و معلوم می شود.

حرف ربط : حرفی است که دو جمله را به هم پیوند می دهد. مانند :

به مدرسه می روم و درس می خوانم.

جمله ی ۱ حرف جمله ی ۲

آرایه های ادبی

ضرب المثل ها و کنایه ها از آرایه های ادبی هستند که باعث زیبایی نظم و نثر فارسی می شوند.

ضرب المثل : جمله یا مطلب حکیمانه ای است که برای تأثیر بیش تر در خواننده یا شنونده به

کار می رود. مانند: دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد (یعنی هر حرفی را در هر جایی نمی توان گفت)

کنایه : کلامی است که دارای دو معنی نزدیک و دور می باشد و معمولاً گوینده به معنی دور

آن توجه دارد. مانند: سایه به سایه رفتن (کسی را تعقیب کردن)

نکته ها

روش شمردن تعداد جمله ها :

- A. شمردن تعداد فعل ها : هر فعل یک جمله حساب می شود.
- B. شمردن فعل های حذف شده: گاهی شاعران و نویسندگان برای زیباتر شدن شعر و نوشته ی خود، فعل را از جمله حذف می کنند.
- C. منادا در جمله یا شعریک جمله به حساب می آید.
- D. شبه جمله و اصوات یک جمله حساب می شوند (به به ، آفرین، آه ، آخ ، وای، آهای، دریغ، افسوس، ...) به شرط این که مفهوم یک جمله را داشته باشند.

مثال ۱ :

اگر سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم
این بیت ۳ جمله دارد زیرا دو فعل دارد و یک فعل از آن حذف شده است. (از آن به است که...)

مثال ۲ :

گفت: ای آشنا بیخش مرا خوب در حال من تأمل کن
این بیت ۴ جمله دارد، زیرا ۳ فعل + یک منادا دارد.

مثال ۳ :

گفتم: اورا دو بال بر شانه است آه ، مادر ، نگو نمی بینی
این بیت ۶ جمله دارد، زیرا ۴ فعل دارد + یک شبه جمله (آه) و یک منادا (مادر)

مثال ۴ :

« روزبه گفت به خدا او را ندیدم. »
این عبارت ۳ جمله دارد زیرا دو فعل + یک فعل حذف شده دارد. (به خدا قسم می خورم)

فارسی پنجم

ضمیر

درس پنجم

ضمیر: واژه ای است که به جای اسم قرار می گیرد و از تکرار آن جلوگیری می کند.

مثال: هومن را دیدم و کتابش را به او دادم.

ضمیر ضمیر

انواع ضمیر:

الف) جدا (منفصل) : من، تو، او (وی)، ما، شما، ایشان (آنان، آن ها)

ب) پیوسته (متصل) : م - ت - ش - مان - تان - شان

انواع ضمیر از نظر شخص :

نوع ضمیر	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
ضمیرهای مفرد	من	تو	او (وی)
ضمیرهای جمع	ما	شما	ایشان (آنان، آن ها)

نکته : گاهی به خاطر احترام، برای شخص مفرد ضمیر جمع به کار می بریم. مثال :

کتابت را بردار ← برای احترام می گوییم ← «کتابتان را بردارید.»

نکته ۲ : به کار بردن نشانه ی جمع به دنبال ضمیرهای جمع نادرست است. مثال:

شماها کتابتان را باز کنید. ماها باید قوانین کلاس را رعایت کنیم.

فارسی پنجم

درس ششم : نکته هایی در مورد موصوف و صفت و مضاف و مضاف الیه

موصوف و صفت = اسم + صفت

مضاف و مضاف الیه = اسم + اسم

@ بعضی از واژه های مرکب ، در اصل موصوف و صفت بوده اند که جای آن ها را تغییر داده و کسره (_) را هم حذف کرده اند. مثال :

بزرگ مرد در اصل مردِ بزرگ بوده است.

پیرمرد در اصل مردِ پیر بوده است.

نوروز در اصل ، روزِ نو بوده است.

@ گاهی از موصوف و صفت ، فقط کسره را حذف کرده و واژه های مرکب می سازیم:

پدرِ بزرگ - قدِ بلند - آبِ جوش - گوشِ دراز - چشمِ سفید

@ بعضی از واژه های مرکب ، در اصل مضاف و مضاف الیه بوده اند که جای آن ها را تغییر داده و کسره (_) را هم حذف کرده اند. مانند :

جهان پهلوان ، در اصل پهلوانِ جهان بوده است.

داروخانه، در اصل خانه ی دارو بوده است.

مهر ماه ، در اصل ماهِ مهر بوده است.

@ گاهی از مضاف و مضاف الیه ، فقط کسره را حذف می کنیم و واژه ی مرکب می سازیم.

مانند : پسرِ خاله - مادرِ زن - آبِ دوغ - دخترِ دایی - آبِ نبات

فارسی پنجم

درس هشتم :

کاربردهای حرف « را » :

حرف « را » در فارسی امروز ، نشانه ی مفعول است اما در گذشته گاهی نشانه ی مفعول نبود و در معانی دیگر به کار می رفت.

الف) حاتم طایی را گفتند : به حاتم طایی گفتند. « را » در معنی « به » به کار رفته است.

ب) پدرم را پرسیدم : از پدرم پرسیدم. « را » در معنی « از » به کار رفته است.

ج) روزی چهل شتر قربانی کرده بودم امرای عرب را. « را » در معنی « برای » به کار رفته است.

د) احترام معلم را برخاستم : برای احترام معلم برخاستم. « را » در معنی برای به کار رفته است.

ه) مادر را دل سوخت. دلِ مادر سوخت: « را » در معنی (ـِ) به کار رفته است.

م) نوح را روزگار برآمد. روزگار نوح برآمد : « را » در معنی (ـِ) به کار رفته است.

ن) گل دوسه روزی است تو را میهمان. یعنی گل دوسه روزی مهمان تو است. « را » در معنی (ـِ) به کار رفته است.

ی) ساسان را دیدم. « را » نشانه ی مفعول است.

راه های پیدا کردن مفعول :

الف) مفعول معمولاً در جواب «چه کسی را» یا «چه چیزی را» + فعل جمله می آید. مثال:

محمد کتاب را برداشت. محمد چه چیزی را برداشت؟ کتاب را، «کتاب» مفعول است.

نکته: باید توجه داشته باشیم که سوال ما حتماً «چه چیزی را یا چه کسی را» باشد. اگر سوال «

چه کسی یا چه چیزی» باشد، آن چه در پاسخ می آید نهاد است نه مفعول.

ب) مفعول معمولاً در جمله همراه «را» می آید یا می توانیم به دنبال آن «را» بیاوریم:

آرین کتابی خرید ← آرین کتابی را خرید. «کتابی» مفعول است.

ج) اگر مفعول صفت یا مضاف الیه داشته باشد، فقط مضاف یا موصوف را مفعول حساب می کنیم. مثال:

مردم بزرگان شهر را دیدند. ← بزرگان مفعول است.

مضاف مضاف الیه

بابک دیروز دفتر زیبایی خرید. ← دفتر مفعول است.

موصوف صفت

د) اگر مفعول جمله جمع باشد باید سوال «چه کسانی را» یا «چه چیزهایی را» + فعل جمله کنیم.

نکته: در جمله ای که فعل آن به مفعول نیاز داشته باشد، مفعول وجود دارد.

فعل متعدی: فعلی است که نیاز به مفعول دارد: خورد- بُرد- زد- خواند- گفت

فعل لازم: فعلی که به مفعول نیاز ندارد: رفت- نشست- پرید- دوید- افتاد- بود- است

فارسی پنجم

درس نهم:

فضا سازی در سخن (گسترش جمله)

گسترش جمله: گاهی با افزودن کلماتی که زمان، مکان، موقعیت یا چگونگی فضا را بیان می

کنند، نوشته را کویاتر، گیراتر و گسترده تر می سازیم. مثال :

زاغ بورها بلند شدند ← زاغ بورها از خوش حالی مثل گردبادی، از زمین بلند شدند.

نکته: برای خلاصه و کوتاه نوشتن جمله : باید با توجه به نوع جمله و اجزای آن ، قسمت

های اصلی جمله را نگه داریم و بقیه را حذف کنیم.

نکته: نهاد و فعل اجزای مهم جمله هستند و «فعل» جزء اصلی هر جمله است که نباید حذف

شود. مثال:

اسب سردار با یال فرو ریخته و دم برافراشته، پیش از اسب های دیگر سوار خود را به بالا می کشید.

اسب سردار پیش از اسب های دیگر سوار خود را به بالا می کشید.

واژه سازی (کلمه های غیر ساده با دو قسمت معنی دار) :

قسمت اول	قسمت دوم	کلمه ی جدید	معنی و مفهوم کلمه ی جدید
کتاب	فروش	کتاب فروش	کسی که کتاب می فروشد.
خوش	نما	خوش نما	چیزی که نما و ظاهر خوبی دارد.
سپاس	گزار	سپاس گزار	کسی که از شخصی تشکر می کند.

کلمه های قسمت دوم از فعل گرفته شده اند و دارای معنی و مفهوم هستند.

می فروشد ← بفروشد ← فروش

می نماید ← بنما ← نما (نمایاندن، نشان دادن، آشکار کردن)

می گزارد ← بگزار ← گزار (گزاردن، به جا آوردن، انجام دادن)

یادآوری: هر فعل سه زمان دارد (گذشته، حال و آینده).

بخش های «فروش ، نما و گزار» از

فعل زمان حال به دست آمده اند و ریشه ی فعل یا قسمت اصلی فعل زمان حال هستند.

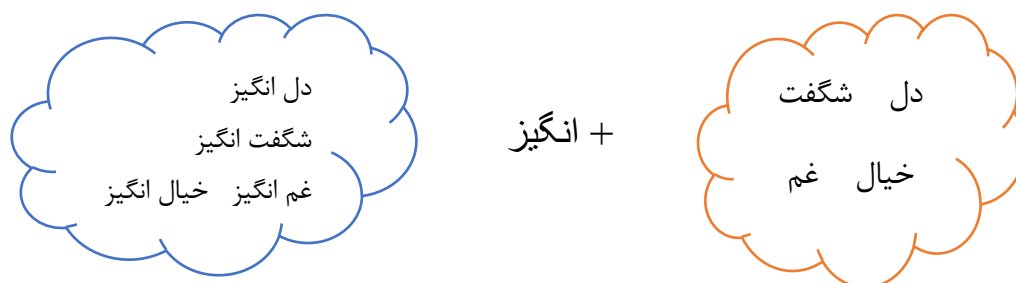
فروش ← می فروشم می فروشی می فروشد می فروشیم می فروشید می فروشند

فارسی پنجم

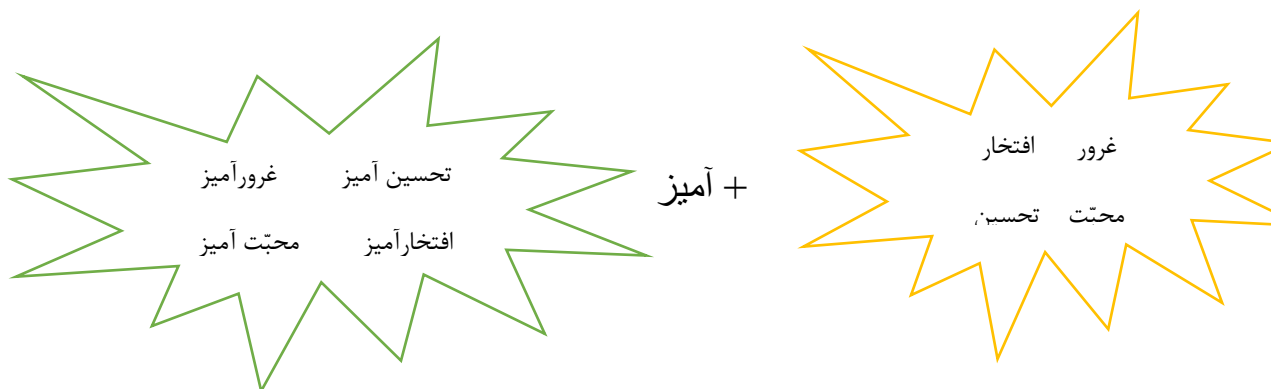
درس دهم :

واژه آموزشی (ساخت کلمه های غیر ساده با جزء های « آمیز و انگیز »)

با افزودن جزء های « آمیز و انگیز » به بعضی از واژه ها می توانیم واژه های جدید بسازیم که معنی تازه ای دارند.



منظره ی دل انگیز یعنی منظره ای که موجب برانگیختن دل و شادی و هیجان می شود.



نکته :

۱- قسمت های آمیز و انگیز « از فعل زمان حال به دست آمده اند و ریشه ی فعل زمان حال هستند.

« آمیز » مفهوم آمیختن و همراه بودن دارد و « انگیز » مفهوم انگیزش و قصد یا عملی را موجب شدن دارد.

۲- واژه هایی مانند تحسین آمیز و شگفت انگیز صفت هستند.

کنایه: برخی جمله ها و عبارات دارای دو معنی و منظور هستند :

الف) معنی و مفهوم ظاهری ب) معنی و مفهوم واقعی که مورد نظر نویسنده است.

مثال :

- ۱- غرور به جان کسی افتادن : یعنی مغرور شدن و خود را برتر از دیگران دانستن.
 - ۲- دست در دست کسی گذاشتن: یعنی کسی را به کسی سپردن برای آموزش و تربیت.
- پدرش، دست او را در دست استاد امامی گذاشت یعنی او را برای آموزش به استاد امامی سپرد.

فارسی پنجم

درس یازدهم :

کاربرد واژه های مترادف در جمله ها: گاهی برای بیان یک مفهوم ممکن است چند واژه داشته باشیم که با یک دیگر هم معنی یا مترادف باشند، باید در بکارگیری واژه ها دقت کنیم و کلمه های مناسب با هر موقعیت را انتخاب کنیم تا پیام ما روشن تر باشد.

* تشبیه با صدای مهیب از بالای قلعه فرو افتاد. (مهیب: ترسناک، وحشتناک، هراس انگیز)
گاهی با توجه به متن و موقعیت سخن، یکی از واژه های هم معنی، تأثیر بیش تری از کلمه های دیگر دارد و متن را ادبی و زیباتر می سازد.

حروف اضافی : حروفی هستند که در جمله می آیند و کلمه های بعد از آن ها متمم نامیده می شود. مثال :

دانشمندان ایران را به اوج سربلندی می رسانند.

نهاد حرف اضافه متمم فعل

بعضی از حروف اضافه عبارتند از: به - با - از - در - بر - برای - تا و ...
یک جمله ممکن است چند متمم داشته باشد.

مثال : او با سرویس از خانه به مدرسه می رود.

حرف متمم حرف متمم حرف متمم

نکته :

علاوه بر نشانه های پایانی جمله ها، نشانه هایی داریم که در بین جمله قرار می گیرند مانند «،» علامت مکث کوتاه و «:» قبل از نقل قول ، «» برای قرار گرفتن نقل قول و پرانتز، برای جمله ی معترضه به کار می رود.

جمله ی معترضه : جمله ای است که اگر آن را از جمله حذف کنیم، معنی جمله تغییری نمی کند. مانند: پدر بزرگم (خداوند او را رحمت کند) همیشه می گفت: «در زندگی راستگو باشید»

توجه توجه : تمام حروفی که برای احترام در مقابل اسامی پیامبران، امامان و معصومین می گذاریم جمله ی معترضه حساب می شوند. مانند : (ع) - (ص) - (س) - (عج)

فارسی پنجم

درس سیزدهم واژه های مرکب (غیر ساده)

نویس : « نویس » در ترکیب با اسم های دیگر می آید و اسم یا صفت مرکب می سازد.

مثل : خوش نویس ← کسی که زیبا می نویسد. / داستان نویس ← کسی که داستان می نویسد.

قید : به واژه هایی که چگونگی اتفاق افتادن فعل را نشان می دهند، قید می گویند.

انواع قید :

من فردا به مدرسه می روم. (فردا: قید زمان)

مرد، کاغذ را روی میز گذاشت. (روی میز: قید مکان)

علی با هیجان صحبت می کرد. (با هیجان : قید حالت)

نکته و ادامه درس قبل:

حروف : «تا» و « چون » هم حرف اضافه هستند و هم حرف ربط.

اگر «تا» دو جمله را به هم وصل کند، حرف ربط است. ➡ به خیابان رفتم تا لباس بخرم.

اما اگر معنی و مفهوم زمان و فاصله را داشته باشد حرف اضافه است و کلمه ی بعد از آن متمم می باشد. ➡ از تهران تا شمال جاده کوهستانی است.

« چون » اگر دو جمله را به هم وصل کند حرف ربط است.

مثال : لباس گرم پوشیدم چون هوا سرد بود.

اما اگر « چون » به معنی مثل و مانند باشد، حرف اضافه است و واژه ی بعد از آن متمم است.

مثال : دل مادر، چون چشمه زلال و شفاف است.

فارسی پنجم

درس چهاردهم :

گسترش واژه ها : گاهی می توانیم با افزودن یک یا چند واژه به یک واژه ی دیگر، عبارت ها

و ترکیب های جدیدی درست کنیم. هنگام ترکیب دو کلمه با هم از نشانه ی « یا یِ » برای مربوط ساختن آن ها استفاده می کنیم.

مثل: قدرتِ بدنی – کمالِ متانت – راه های پیروزی – شجاعتِ اخلاقی

صفات پسندیده و ناپسند

نمونه هایی از صفت هایی که باید آن ها را داشته باشیم:

۱- راستگویی ۲- احترام به پدر و مادر ۳- درستکاری ۴- شجاعت اخلاقی ۵- ایمان به خدا

نمونه هایی از صفاتی که باید از آن ها دوری کرد:

۱- دروغگویی ۲- مردم آزاری ۳- ترس های بی مورد ۴- غیبت ۵- تهمت زدن

ترکیب

۱- ترکیب ها دو دسته اند و به شیوه های زیر ساخته می شوند:

الف) ترکیب وصفی : (اسم + صفت) یا (موصوف + صفت) گل زیبا / دانش آموز

باهوش

ب) ترکیب اضافی : مضاف و مضاف الیه

@ (اسم + اسم) : کتابِ شایان

@ (اسم + ضمیر) : کتابِ او

۲- مضاف الیه اسم یا ضمیری است که به اسم دیگر اضافه می شود و به کلمه ی قبل از آن «مضاف» می گویند.

۳- گاهی ترکیب ها بیش از دو کلمه هستند، یعنی دو کلمه یا بیش تر به واژه ی اوّل اضافه

می شود. مثال : عاقبتِ کارهای بد / ریشه ی اصلی ترس های نادرست

۴- برای تشخیص ترکیب وصفی از ترکیب اضافی، ساده ترین راه آن است که به آخر کلمه ی دوم «تر» اضافه کنیم.

اگر ترکیب جدید، معنی بدهد وصفی و اگر معنی ندهد ترکیب اضافی است.

دفترتمیز ← دفتر تمیزتر: معنی می دهد پس ترکیب وصفی است و «تمیز» صفت است.

دفتر دبستان ← دفتر دبستان تر: معنی نمی دهد پس ترکیب اضافی است و «دبستان» مضاف الیه است.

واژه های غیر ساده (اسم + پسوندهای «ناک و گین»)

چند نکته در این مورد :

الف) : پسوندهای « ناک و گین» مفهوم همراهی و آمیختگی را به کلمه اضافه می کنند.

خطرناک : همراه با خطر

ب) : بعضی از کلمه ها فقط با یکی از پسوندها ترکیب می شوند. مانند: خطرناک ، ترسناک

ج) : کلمه های غیر ساده که پسوند « ناک و گین» دارند، از نظر دستوری صفت هستند.

فارسی پنجم

درس پانزدهم

کاربرد و معنی های مختلف کلمه «چون و چو» :

واژه های «چون» و «چو» از واژه های پرکاربرد در گفتار و نوشتار هستند اما معنی و کارکرد دوگانه دارند.

جمله	مفهوم و معنی کلمه ی چو / چون
آن دو را <u>چون</u> دو دوست می دیدند همان گه بیایم <u>چو</u> آبر سیاه	چو / چون : مانند، مثل ← کلمه ی تشبیه است
<u>چون</u> باد شدید بود، کاج افتاد <u>چو</u> استاده ای، دست افتاده گیر	چون: به سبب این که ، به دلیل این که چو : وقتی که، به سبب ← کلمه ی ربط است

نکته ۱ / چو / چون وقتی به معنی مثل و مانند هستند، کلمه ی تشبیه و حرف اضافه است و تشبیه را برقرار می کنند.

حرف اضافه : به کلمه هایی مانند « به - از - تا - در - چون » می گویند که به تنهایی معنی کاملی ندارند و پیش از یک اسم آورده می شوند اما اگر از جمله حذف شوند، معنی و مفهوم جمله ناقص می گردد. مثال : او از خانه رفت. او به خانه رفت.

نکته ۲ / چو / چون وقتی به معنی « به دلیل این که ، زیرا ، به سبب، وقتی که » باشند، نشانه یا کلمه ی ربط هستند و دو جمله را به هم پیوند می دهند.

فارسی پنجم

درس شانزدهم

قیدهای زمان، مکان، حالت

قید زمان : زمان انجام فعل را نشان می دهد و در جواب پرسش « کی » می آید.

از همان روزهای نخستین، حسین به خواندن و نوشتن رو آورد.

قید مکان : نشان دهنده ی مکان یا جهت انجام گرفتن فعل می باشد و در جواب پرسش « کجا »

می آید : زهرا برخاست و نگاهی به بیرون انداخت.

قید حالت : وضعیت ظاهری و روانی نهاد را هنگام انجام کار نشان می دهد و در جواب پرسش

« چگونه » می آید. مثال : طبیب حیرت زده به چهره ی حسین نگریست.

چگونه قید را در جمله تشخیص دهیم :

مهم ترین راه شناخت قید، برداشتن یا حذف آن از جمله است که با حذف آن، معنی جمله تغییر

نمی کند. مثال : پزشک با روی گشاده پاسخ داد. ← پزشک پاسخ داد.

قیدحالت

نکته هایی در مورد شعر چشمه و سنگ

الف) گاهی شاعر و نویسنده، برای رعایت آهنگ و وزن شعر یا جلوگیری از تکرار، فعل یک جمله را حذف می کند و ما از روی فعل قبلی یا مفهوم جمله ها، آن را می فهمیم. مثال :

برو کارگر باش و امیدوار {باش}. ← فعل دوم حذف شده است.

زدش سیلی و گفت: « دور ای پسر! » ← فعل «شو» یا «بشو» حذف شده است.

ب) گاهی در یک ترکیب موصوف و صفت، جای صفت و اسم عوض می شود و صفت پیش از اسم می آید که در این صورت – یا ی بین موصوف و صفت دیگر نمی آید و ترکیب جدید، یک کلمه ی غیر ساده حساب می شود. مثال :

گران سنگ : سنگ درشت و سنگین / تیره دل : سیاه دل

<u>سنگ</u>	<u>گران</u>	←	<u>گران</u>	<u>سنگ</u>	<u>دل</u>	<u>تیره</u>	←	<u>تیره</u>	<u>دل</u>
اسم	صفت		صفت	اسم	اسم	صفت		صفت	اسم

فارسی پنجم

درس هفدهم

الف : واژه های هم خانواده (یادآوری)

هم خانواده : واژه هایی که ریشه ی مشترک داشته باشند یعنی سه حرف اصلی آن ها به ترتیب در آن واژه ها تکرار شده باشد.

واژه ها	حرف های مشترک اصلی
نظر - ناظر - نظارت	ن ظ ر
جسم - تجسم - اجسام	ج س م
عقل - عاقل - معقول	ع ق ل
قانع - قناعت	ق ن ع
تدبیر - مدبّر - تدابیر	د ب ر

ب : ترتیب واژه ها در جمله (ترتیب اجزای جمله)

در نوشته های معمولی اجزای جمله به این ترتیب قرار می گیرند :

نهاد + مفعول + متمم + فعل

سلیمان موری را در راهی دید

گاهی در شعرها برای رعایت وزن و آهنگ آن ، شاعران ترتیب اجزای جمله را رعایت نمی کنند و جای واژه ها را تغییر می دهند که هنگام نوشتن شعر به نثر و بازنویسی، باید جمله ها را مرتب کنیم.

متمم + نهاد + فعل + مفعول

به راهی در سلیمان دید موری

بکوش اندر بهار زندگانی که شد پیرایه ی پیری ، جوانی جا به جا شده
آندر بهار زندگانی بکوش که جوانی، پیرایه ی پیری شد مرتب شده

نکاتی در مورد نیایش

- ۱- در دو بیت اول شاعر از آرایه های تشبیه و جان بخشی استفاده کرده است.
درختان را به آدمیان(خاکیان) و شاخه های درختان را به «دست ها» تشبیه کرده است.
- ۲- نویسنده در بخش دوم، خداوند را مورد خطاب قرار داده (منادا) و تقاضای خود را بیان کرد.
- ۳- در بخش دوم از مفعول و گروه مفعولی استفاده شده است.
گروه مفعولی : به مفعول و وابسته های آن، یعنی اسم یا صفتی که همراه مفعول می آید می گویند. (مفعول بیش از یک کلمه)
- ۴- با دو پرسش از فعل جمله می توانیم مفعول یا گروه مفعولی را پیدا کنیم.
چه کسی را ؟ چه چیزی را ؟
ما را بدان نوری بپرور. چه کسی را بپرور ؟
غافلان را به لطف خود بیدار کن . چه کسی را بیدار کن ؟

با آرزوی موفقیت روز افزون برای شما عزیزان